

روانشناسی شخصیت داستانهای جمشید خانیان براساس نظریه اریکسون

سپهلا شاه کرمی^۱، جمال احمدی^۱، سیدکیهان شهدایی^{۲*}، مجید محمدی^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

۲- گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

سال هفدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۱، صص ۸۵-۶۷

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7427>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: یکی از ابعاد مهم در روانشناسی بعد شخصیتی انسانهاست. نظریه پردازان بسیاری در این زمینه مطالعه نموده و نظریات متعددی را ارائه کرده‌اند. یکی از این نظریه‌پردازان اریک اریکسون است. به عقیده او شخصیت افراد در مراحل مختلف به‌طور وسیع و گسترده در تعامل اجتماعی رشد پیدا میکند و انسان در هر مرحله‌ای از زندگی و شکل‌گیری شخصیت خود، در انباشتی از تلاش فردی، اجتماعی و جهت‌گیری روانی خاص قرار می‌گیرد؛ بنابراین نظریه «مراحل هشتگانه زندگی انسان» ترسیم شده است. جمشید خانیان، نمایشنامه‌نویس، منتقد و پژوهشگر ادبی و داستان‌نویس معاصر حوزه کودک و نوجوان در زمینه شخصیت‌پردازی داستانی بسیار موفق بوده است. به همین دلیل تلاش نویسندگان پژوهش حاضر این است که شخصیتهای داستان کودک و نوجوان جمشید خانیان را بر اساس الگوی اریکسون بررسی و تحلیل نمایند.

روش: روش مورد استفاده توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای است.
یافته: بررسی اشخاص داستانهای کودک و نوجوان جمشید خانیان ما را با لایه‌های مختلف نظریه شخصیت اریکسون آشنا میکند. هر هشت مرحله نظریه اریکسون در شخصیتهای داستانهای کودک و نوجوان جمشید خانیان دیده شده است، ولی بیشترین و پربسامدترین مرحله رشد در آثار خانیان، مرحله نوجوانی و بزرگسالی است که احساس مسئولیت؛ احساسات و عواطف تند؛ تمایل به پیروزی و موفقیت؛ خودنمایی و جلب توجه دیگران؛ بحران هویت؛ برقراری روابط بین فردی صمیمی از بارزترین ویژگیهای مرحله نوجوانی و زاینده‌گی و تربیت نسل؛ مورد تأیید بودن؛ اهمیت دادن به دیگران و گاه احساس حقارت و ناکارآمدی مهمترین ویژگی بزرگسالی است. بررسی نظریه اریکسون بر اشخاص داستانهای جمشید خانیان ما را با ویژگیهای روحی و روانی و حتی جسمانی گروههای مختلف سنی به ویژه کودکان و نوجوانان آشنا می‌سازد. جمشید خانیان سعی نموده با شخصیت‌پردازی آگاهانه، الگوهای مناسبی را به کودکان و نوجوانان ارائه کند و در تربیت رشد این گروه سنی نقش قابل توجهی ایفا کند.

نتیجه گیری: بر اساس نتایج بدست‌آمده هر هشت مرحله نظریه اریکسون در شخصیتهای داستانهای کودک و نوجوان جمشید خانیان دیده میشود و مطالعه داستانهای وی ما را در درک و شناخت بهتر ویژگیها و روحیات اشخاص داستان، به ویژه کودکان و نوجوانان یاری میدهد.

تاریخ دریافت: ۱۹ آبان ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۲۴ آذر ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۱۰ دی ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۳ بهمن ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

شخصیت، روانشناسی، نظریه اریکسون، داستانهای کودک و نوجوان، جمشید خانیان.

* نویسنده مسئول:

Jahmady@iausdj.ac.ir

۳۳۲۸۸۶۶۱ (۰۹۸ ۸۷)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Personality psychology of Jamshid Khanian's stories based on Erikson's theory

S. Shahkarmi¹, J. Ahmadi*¹, S.K. Shohadaei¹, M. Mohammadi²

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

2- Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 10 November 2023

Reviewed: 15 December 2023

Revised: 31 December 2023

Accepted: 12 February 2024

KEYWORDS

personality, psychology, Erikson's theory, children and youth stories, Jamshid Khanian.

*Corresponding Author

✉ Jahmady@iausdj.ac.ir

☎ (+98 87) 33288661

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Background and purpose: One of the important dimensions in psychology is the personality dimension of humans. Many theorists have studied in this field and presented many theories. One of these theorists is Erik Erikson. According to him, people's personality develops widely and widely in social interaction at different stages, and at every stage of life and the formation of his personality, a person is placed in an accumulation of individual, social effort and special psychological orientation; Therefore, the theory of "eight stages of human life" has been drawn. Jamshid Khanian, playwright, critic and literary researcher and contemporary storyteller in the field of children and teenagers, has been very successful in the field of story characterization. For this reason, the authors of the present study try to analyze the characters of Jamshid Khanian's story based on Erikson's model.

METHODOLOGY: The method used is descriptive-analytical and based on library studies




FINDINGS: Examining the characters in Jamshid Khanian's children's and adolescent stories introduces us to the different layers of Erikson's personality theory. All eight stages of Erikson's theory have been seen in the characters of Jamshid Khanian's children's and adolescent stories, but the most frequent stage of development in Khanian's works is the stage of adolescence and adulthood, where the sense of responsibility; strong feelings and emotions; desire to win and succeed; showing off and attracting the attention of others; Identity Crisis; Establishing close interpersonal relationships is one of the most obvious characteristics of the stage of adolescence and childbearing and raising the generation; acceptable; Giving importance to others and sometimes feeling inferior and ineffective is the most important feature of adulthood.

Examining Erikson's theory on individuals Jamshid Khanian's stories introduce us to the mental and psychological and even physical characteristics of different age groups, especially children and teenagers.

Jamshid Khanian has tried to present appropriate role models to children and teenagers with conscious characterization and play a significant role in the development of this age group.

CONCLUSION: Based on the obtained results, all eight stages of Erikson's theory can be seen in the characters of Jamshid Khanian's stories of children and teenagers, and studying his stories helps us to better understand and recognize the characteristics and spirits of the people in the story, especially children and teenagers.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7427>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 0	 0

مقدمه

شخصیت یکی از عناصر مهم داستان‌نویسی است و باید در داستان پذیرفتنی و واقعی جلوه کند. از دیدگاه روانشناسی، شخصیت افراد را تکانه‌ها و تنش‌های بیرونی و رفتاری فردی میدانند و عوامل مختلفی، همچون محیط و وراثت را در آن دخیل میکنند.

اریک اریکسون یکی از روانشناسان و نظریه‌پردازان برجسته در زمینه شخصیت و رشد شخصیتی است که به کارکرد اجتماعی اهمیت بسیار داده است. وی رشد شخصیتی نوجوان را به پنج مرحله یا وضعیت روانی - اجتماعی تقسیم‌بندی کرد و سه تیپ دیگر شخصیت انسانها یعنی جوانی، بزرگسالی و پیری را بدان افزود که عبارتند از:

(۱) طفولیت/ نوباوگی (تولد تا یک‌سالگی)

(۲) اوان کودکی (یک تا سه‌سالگی)

(۳) دوره بازی (سه تا پنج‌سالگی)

(۴) دوره مدرسه/ سال‌های نهفتگی (شش تا ۱۲-۱۳ سالگی)

(۵) دوره نوجوانی (۱۲ تا ۱۸ سالگی)

(۶) جوانی (۱۹ تا ۳۵ سالگی)

(۷) بزرگسالی/ پختگی (۳۵ تا ۶۰ سالگی)

(۸) پیری (۶۰ سالگی تا آخر عمر)

کارکرد اجتماعی برای شخصیت، بحث تأثیرپذیری و تأثیرگذاری اجتماعی را در روانشناسی اجتماعی، افزایش میدهد. با این رویکرد یعنی شکل‌گیری شخصیت و حضور آن در اجتماع، مسأله موقعیتهای اجتماعی مطرح میشود. به عبارتی از صفات فردی به صفات اجتماعی نوعی نوسان وجود دارد که پایداری و تفاوت‌های فردی به حل آن خواهد پرداخت؛ بنابراین حضور شخصیت در اجتماع و فلسفه وجودی انسان به عنوان شاخصه تأثیرگذاری مسأله مهم زیستن به شمار میرود.

یکی از زمینه‌هایی که میتوان نظریه شخصیت اریکسون را در آن پیاده کرد، ادبیات داستانی است؛ زیرا در داستانها با شخصیت‌های بسیاری مواجه میشویم که برگرفته از شخصیت اصلی و زندگی واقعی انسانهاست.

در این پژوهش نظریه اریکسون بر روی شخصیت‌های داستانهای کودک و نوجوان نویسنده معاصر حوزه کودک و نوجوان؛ یعنی جمشید خانیان بررسی و تحلیل میشود. برای رسیدن به این منظور پنج کتاب حوزه کودک و نوجوان خانیان یعنی امپراطور کوتوله سرزمین لی‌لی‌پوت؛ کوسه ماهی؛ یک جعبه پیتزا برای دوزنقه کباب‌شده، قلب زیبای بابور و ناهی انتخاب شد و پس از استخراج شخصیتها و ویژگیهای آنها، با مراحل هشتگانه نظریه اریکسون مطابقت داده شد.

روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی تحلیل و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و با استفاده از ابزار فیش برداری گردآوری شده است. جامعه آماری پژوهش عبارتند از: امپراطور کوتوله سرزمین لی‌لی‌پوت؛ کوسه ماهی؛ یک جعبه پیتزا برای دوزنقه کباب‌شده و قلب زیبای بابور از جمشید خانیان.

پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌های انجام شده در زمینه نظریه اریکسون میتوان به مقالات زیر اشاره کرد:

«در جستجوی خویشتن؛ واکاوی بحران هویت در رمان «ساقه بامبو» بر اساس نظریه اریکسون»، نوشته علی افضلی و همکاران (۱۳۹۷). نگارندگان بعد از بررسی بحران هویت شخصیت اصلی رمان ساقه بامبو اثر سعود سنعوسی، به این نتیجه رسیدند که بنیان رمان بر این حقیقت مبتنی است که فرد به ناچار در کنترل و پیشبرد اختلالات شخصیتی که در به وجود آمدن آنها سهیم نیست، تصمیم‌گیرنده واحد است.

«تحلیل محتوای داستانهای نوجوانان از حیث ابعاد هویت‌یابی، بر پایه نظریات اریکسون، مارسیا و بزرونسکی»، تألیف وجیهه حسینی و همکاران (۱۳۹۷) که نویسندگان پس از بررسی هویت‌یابی دوره نوجوانی در داستانهای نوجوانان بر مبنای الگوی سه نظریه‌پرداز (اریکسون، مارسیا و بزرونسکی)، به این نتیجه رسیدند که در کتابهای داستانی مورد بررسی به انواع مختلف هویت به شکل یکسانی توجه نشده است و توجه بسیار اندک به سایر هویتها، اثرات منفی و آسیبهای جدی و جبران‌ناپذیری را در زمینه شکل‌گیری و تثبیت هویت نوجوانان بر جای می‌گذارد.

«تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های داستانی هوشنگ مرادی براساس نظریه اریکسون» نگارش رامین محرمی و همکاران (۱۳۹۰) پس از مطالعه شخصیت‌های داستانی هوشنگ مرادی کرمانی براساس نظریه اریکسون، پی بردند که مرادی در شخصیت‌پردازی و توصیف احوال، رفتار و گفتار قهرمانان داستانهای خود ویژگیهای مورد نظر اریکسون را رعایت کرده و متناسب با رشد شخصیت کودکان و رفتار آنان، آثار خود را پدید آورده است.

تاکنون پژوهشی نظریه اریکسون را در آثار جمشید خانیان مورد بررسی قرار نداده و از این جنبه جستار حاضر کاری نو به شمار می‌آید.

مبانی تحقیق

نظریه اریکسون

اریک اریکسون روانشناس آلمانی در سال ۱۹۰۲ از پدر و مادری دانمارکی در آلمان متولد شد. وی نظریه «مراحل هشتگانه زندگی انسان» را ارائه داد. به عقیده او شخصیت افراد در مراحل مختلف به‌طور وسیع و گسترده در تعامل اجتماعی رشد پیدا می‌کند.

نظریه اریکسون نسبت به شخصیت این بود که «عوامل اجتماعی و تاریخی بر تشکیل هویت تأثیر می‌گذارد که به نوبه خود، ماهیت شخصیت را تحت تأثیر قرار می‌دهند» (شولتز، ۱۳۹۸، ۲۹۷)؛ بنابراین شخصیت از نظر اریکسون صرفاً تندرست بودن یا روان مناسب داشتن نیست، بلکه حضور در اجتماع است. او معتقد است همانگونه که اجتماع انسان را می‌سازند، انسان نیز در ساخت اجتماع مشارکت دارد. هویت او در اجتماع شکل می‌گیرد و بالنده می‌شود. از هشت مرحله مورد نظر وی پنج مرحله نخست آن یعنی: تولد تا یک‌سالگی؛ یک تا سه‌سالگی؛ سه تا شش‌سالگی؛ شش تا ۱۱ سالگی و دوره رشد نوجوانی را میتوان همان مراحل روانی-جنسی فروید، به تشریح تأثیر تجربه اجتماعی در تمام طول عمر می‌پردازند. بر این اساس، اولاً اریکسون فرآیندهای کارکرد «من» در نظریه فروید را به‌صورت فرآیندهای روان‌شناختی ادراک، یادآوری، حل مسئله و فعالیت پذیرفت. ثانیاً سه مرحله دیگر به آن افزود: جوانی، میانسالی و پیری.

بدین ترتیب، اندیشه و طرحی که اریکسون ارائه کرد سبب شد از تمرکز روی روانشناسان به‌واسطه اندیشه فرویدی بر میل جنسی داشتن، فاصله بگیرند و به اهمیت انجام موفقیت‌آمیز تکالیف هیجانی در مقاطع مختلف زندگی پی ببرند. اریکسون، روانشناسان را وادار کرد که به نوجوانان به‌عنوان موجودات جنسی نگاه نکنیم بلکه آنان به‌عنوان

آدمهایی که به دنبال یافتن هویت و جایگاهشان در دنیا هستند، نگاه کنیم (سانتراک، ۱۳۹۰: ج ۱: ۲۰۱). «در نظریه اریکسون، رشد انسان یک رشته تعارض شخصی را در بر دارد. امکانات این تعارضها هنگام تولد به صورت آمادگیهای فطری وجود دارد. این آمادگیها در مراحل مختلف، هنگامی که در محیطمان سازگاریهای خاصی را میطلبند، برجسته میشوند. هر رویارویی با محیطمان بحران (Crisis) نامیده میشود. این بحران، تغییر در دیدگاه را ایجاد میکند و ما را ملزم میدارد تا انرژی غریزی خود را بر طبق نیازهای هر مرحله از چرخه زندگی، متمرکز کنیم» (شولتز، ۱۳۹۸، ص ۲۳۷).

اریکسون اعتقاد داشت که «خود» در گذر از مراحل گوناگون زندگی، تحت تأثیر چیزی قرار میگیرد که آن را اصول تکوینی نامید. رشد تکوینی به رشد گام به گام اندامهای جنین اشاره میکند. وی ویژگی تعیین‌کننده مراحل رشد را، نیروی ارثی دانست و معتقد بود که نیروی اجتماعی، محیطی بر نیروی ارثی که به صورت ژنتیکی از قبل تعیین شده‌اند، تأثیر میگذارد. در نتیجه رشد شخصیت را تحت عوامل زیستی و اجتماعی و محیطی و متغیرهای شخصی و موقعیتی قرار میداد.

در هر کدام از این مراحل، فرد با یک بحران و تعارض مواجه میشود. از نظر اریکسون شکل‌گیری شخصیت فرد در این مراحل بستگی به این دارد که فرد چطور با بحران پدیدآمده در هر مرحله مواجه میشود و سعی در حل آن دارد؛ اگر موفق به حل بحران شود، میتواند با بحرانهای مراحل بعدی نیز مقابله کند. «هر مرحله رشد، بحران یا نقطه تحول خاص خود را دارد که مقداری تغییر در رفتار و شخصیت ما را ایجاد میکند» (اریکسون، ۱۹۷۵، ص ۲۵).

معرفی جمشید خانیان

جمشید خانیان داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس، منتقد و پژوهشگر ادبی است که به‌ویژه در حوزه ادبیات کودک و نوجوان فعال است. او اولین نویسنده کودک و نوجوان است که در سال ۲۰۱۸ به فستیوال کلاغ سفید کتابخانه بین‌المللی مونیخ رفت و در سال ۲۰۱۹ به‌عنوان نامزد جایزه جهانی آستریدلیندگرن معرفی شد که بسیاری از آثار او به زبانهای گوناگونی ترجمه شده‌اند. خانیان در سال ۱۳۴۰ در آبادان به دنیا آمد و فعالیت ادبیش را از دهه ۶۰، با نوشتن نمایشنامه آغاز کرد. «جمشید خانیان با هر کدام از آثار خود در ادبیات کودک و نوجوان، شخصیت داستانی خود را معماری و طراحی میکند» (نعیمی، ۱۳۸۸: ۲۲).

آثار بسیاری از این نویسنده به چاپ رسیده که از میانشان میتوان به این موارد اشاره کرد: گفتگوی جادوگر بزرگ با ملکه جزیره رنگها (۱۳۹۷)؛ امپراتور کوتوله سرزمین لی‌لی‌پوت (۱۳۹۵)؛ قلب زیبای بابور (۱۳۸۲)؛ یک جعبه پیتزا برای دوزنقه کباب‌شده (۱۳۹۱)؛ عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی (۱۳۸۹)؛ ناهی (۱۳۸۶)؛ طبقه هفتم غربی (۱۳۸۷)؛ کودکیهای زمین (۱۳۷۶)؛ کوسه ماهی (۱۳۸۱) و

خانیان به ادبیات بومی و اقلیمی توجه ویژه‌ای دارد و افسانه‌ها را در قالبهای جدیدی برای کودکان بیان میکند و ارتباط زندگی شهری و همه‌گیر شدن آن بین نسلها در آثار او به‌گونه‌ای است که رنگ و بوی تعلیمی و آموزشی نداشته باشد.

بحث و بررسی

مرحله نخست: طفولیت / نوباوگی (تولد تا یک‌سالگی)

از نظر اریکسون نوباوگی زمان جذب کردن است و کودک نه تنها از طریق دهان، بلکه از طریق اندامهای گوناگون

دیگر نیز جذب میکند. مثل اینکه از طریق چشم، محرکهای دیداری را جذب میکند. در این دوره کودک یاد میگیرد اعتماد کند یا بی اعتماد باشد و نیروی بنیادی که در تعارض بین این دو، یعنی اعتماد و بی اعتمادی به وجود می آید، امید است. معمولاً اعتماد بنیادی، نیروی سازگار و بی اعتمادی بنیادی، نیروی اخلاکگر نامیده میشود. با این حال نوباوگان باید هر دو را پرورش دهند تا نه زیاد اعتماد داشته باشند و نه زیاد نسبت به چیزی بی اعتماد باشند. اریکسون معتقد بود که مقداری اعتماد و مقداری بی اعتمادی برای سازگار شدن افراد، ضروری است. به گفته اریکسون «وقتی که وارد موقعیتی میشویم باید بتوانیم تشخیص دهیم چقدر میتوانیم اعتماد کنیم و چقدر بی اعتماد باشیم و من جهت آماده شدن برای خطر و انتظار ناراحتی، از بی اعتمادی استفاده میکنم» (فیست، ۱۳۹۸، ص ۳۲۹).

در داستان ناهی با چنین شخصیتی مواجه میشویم. دختری نوزاد که دوره گردی او را در ساحل جنگل حراً پیدا میکند و با خود به روستای گابریک می آورد و دده بمباسی مسؤولیت نگهداری او را میپذیرد و او را به فرزندی قبول میکند و اسم نوزاد را ناهی میگذارد.

به نظر اریکسون، آنچه به عنوان حمایت در این دوران بسیار مهم است، مسائلی است همچون: برطرف کردن ناراحتی کودک، بغل کردن و نوازش کردن او، صبورانه منتظر ماندن تا او به قدر کافی شیر بخورد، از شیر گرفتن او هنگامی که علاقه کمتری به پستان یا شیشه شیر نشان میدهد (برک، ۱۳۹۳، ص ۳۲۱).

وی همان اول داستان شروع به گریه میکند. او را در آغوش میگیرند و متوجه میشوند که به خاطر گرسنگی است. «دده بمباسی انگشت سبابه اش را گذاشت روی لب نوزاد. نوزاد دهان باز کرد و انگشت را مکید. دوره گرد گفت: پیداس خیلی گشنه شه» (خانیا، ۱۳۸۶، ص ۱۶). دده بمباسی بی اختیار و در حالی که نوزاد را محکم توی بغل گرفته بود، گفت: من این بچه را نگه میدارم» (خانیا، ۱۳۸۶، ص ۱۸) و بدین ترتیب سرپرستی نوزاد را با وجود مخالفت همه اهالی روستا به عهده گرفت؛ و حتی هنگام ترس و ناراحتی با بوسیدن و بغل کردن و دست نوازش کشیدن او را آرام میکرد (خانیا، ۱۳۸۶، ص ۵۴-۵۵).

دوران کودکی را از جهت اهمیت در رشد شخصیت از دیگر مراحل رشد پراهمیت تر دانست. تجارب و خاطراتی که کودک در دوران کودکی می آموزد، ماندگارترین ایشان است و هیچوقت اثر آن از شخصیت او، زدوده نمیشود. شاید بتوان پیشقدم اینگونه تحلیل را زیگموند فروید دانست. او عقیده داشت که شخصیت فرد در دوران کودکی رشد میکند و پایه های آن در همان سنین گذاشته میشود (شاملو، ۱۳۸۴، ص ۴).

دومین مرحله: اوان کودکی (یک تا سه سالگی)

در این دوره کودکان یاد میگیرند که بسیاری از کارها را خودشان انجام دهند. مثلاً، راه بروند و بدون و چیزی را نگهدارند یا رها کنند. در این دوره کودکان نه تنها یاد میگیرند که بر بدن «خود» تسلط داشته باشند، بلکه یاد میگیرند راه بروند و بدون و کارهای دیگر انجام دهند. این دوره احتمالاً با خشونت و لجبازی نیز همراه است. نیروی بنیادی این دوره خودمختاری در برابر شرم و تردید است، همان گونه که کودکان یاد میگیرند، خودمختار و مستقل باشند و بسیاری از کارها را خود انجام دهند، در مقابل اگر کار ناشایستی انجام دهند، دچار شرم و تردید میشوند. مهمترین بحران این دوره تعارض میان خودمختاری یا استقلال و شرم و تردید است که باید بین این دو نسبت مناسبی پیدا کنند. کودکانی که نتوانند در این دوره استقلال کافی را به دست آورند، در مراحل بعدی دچار مشکلاتی خواهند شد و نمیتوانند نیروی بنیادی مراحل بعدی را به درستی پرورش دهند. نیروی بنیادی که از

تعارض میان استقلال و خودمختاری و شرم و تردید به وجود می‌آید، اراده است. کودکان تنها در صورتی میتوانند اراده کافی را در خود پرورش دهند که محیط اطراف آنها امکان ابراز وجود خود و کنترل بر را به آنها بدهد. وقتی کودکان در این دوره زیاد دچار شرم و تردید شوند، نیروی بنیادی اراده به نحو شایسته‌ای پرورش نخواهد یافت و این اراده‌ای که کافی و کامل نیست به صورت وسواس، یا به صورت نداشتن اعتماد به نفس کامل در دوره‌های بعدی خود را نشان میدهد. در این مرحله کودک احساس میکند روی حرکات و واکنشهای جسمانی خود، کنترل دارد (منصور و دادستان، ۱۳۷۴، ص ۶۱).

ناهی بر خنده و گریه و راه رفتن خود کنترل دارد. وقتی اهالی روستا خانه دده بمباسی را به آتش میکشند و آنها به خرابه کلیسای خارج از روستا پناه میبرند، ناهی بعد از خوابیدن دده، به چهره خسته و خیس از اشک دده بمباسی نگاه میکند، از کلیسا بیرون میرود و به کنار ساحل میرود و بر روی تخته سنگ مینشیند و به امواج دریا خیره میشود (خانین، ۱۳۸۶، ص ۵۹).

بطور کلی میتوان با یک نگاه روانشناسی این‌گونه گفت، احساس شرم میتواند باعث مشکلات روان رنجوری و اختلال جامعه ستیزی شود (انکینسون و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۷۰۲).

در این هنگام، بر آن میشود که برای اضطراب خود کاری انجام دهد. لذا بجای اینکه مستقیماً عهده‌دار موقعیت پرمخاطره و مشکل شود شروع به انجام اعمال تکراری میکند. درواقع وقتی دچار احساس اضطراب شده این اعمال تکراری به او احساس آرامش میدهد (هالچین و کراس ویتبورن، ۱۳۹۰: ج ۱: ۲۹۵).

لیوا نوه کدخدا در داستان ناهی چنین کاری میکند. وقتی اهالی ده برای بیرون کردن دده بمباسی و ناهی به کلبه آنان حمله میکنند، لیوای کوچک که شاهد این صحنه است، دچار ترس میشود و گریه سر میدهد و فرنگیس با بغل کردن سعی میکند، آرامش کند (خانین، ۱۳۸۶، ص ۵۵).

دده بمباسی نیز برای آرام کردن ناهی او را در بغل میگیرد (رخانین، ۱۳۸۶، ص ۵۶).

از دیگر نشانه‌های این اختلال احساس وظیفه‌شناسی و نیز رعایت ملاحظات اخلاقی در حد غیرقابل انعطاف و کمال‌گرایی و تمامیت‌گرایی شدید و حتی پرداختن به ریزترین و جزئی‌ترین حواشی قضیه موردنظر تا انجام اصل قضیه است (علامه فلسفی، ۱۳۹۴، ص ۴۰).

سومین مرحله: دوره بازی (سه تا پنج‌سالگی)

در این دوره باز تفاوت‌هایی بین نظریه فروید و اریکسون دیده میشود. فروید در این دوره، عقده ادیپ را محور اصلی قرار داده است، ولی اریکسون معتقد بود که عقده ادیپ یکی از فرایندهای رشد در دوره بازی است. در این دوره کودکان میتوانند ابتکار عمل بیشتری از خود نشان دهند که این ابتکار عمل به صورت خیالپردازی نیز خود را نشان میدهد که همان تصاحب کردن جنس مخالف و رقابت با آن است. اریکسون وضعیت ادیپی را نمونه نخستین نیروی دائمی بازیگوشی انسان در نظر داشت. به‌نظر او عقده ادیپ به صورت نمایشی در تخیل کودک جلوه میکند که آگاهی او را از مفاهیم اساسی مثل تولیدمثل و رشد و مرگ شامل میشود. در این دوره کودک راحت‌تر میتواند به کارهای خود برسد و قوی‌تر میتواند جابه‌جا شود و میل تناسلی آن‌ها بیدار میشود. نیروی بنیادی این دوره ابتکار عمل در برابر گناه است. وقتی کودک به هدف خود میرسد و کاری را انجام میدهد، دست به ابتکار عمل میزند و وقتی که هدفهای زیادی مثل ازدواج با مادر و پدرشان یا ترک خانه، سرکوب میشود یا از رسیدن به این هدفها ممانعت میشود، دچار گناه میشود که این تعارض بین ابتکار عمل و گناه، بحران روانی-اجتماعی دوره بازی

است که منجر به هدف میشود. در این دوره کودکان هدفمند بازی میکنند و نیروی جنسی آنها نیز جهت و هدف دارد. آنها هدفهایی را تعیین میکنند و دنبال میکنند. در همین دوره وجدان نیز در کودکان پرورش می‌یابد و رفتارشان برحسب درست یا غلط بودن سنجیده میشود. همین وجدان بچه‌گانه اساس اخلاقیات آنها میشود. اگر پدر و مادرها به کودک خود اجازه بروز ابتکار ندهند، این امر سبب میشود که در آنان، احساس تقصیر و کم‌ارزشی پدید آید. کودکانی که در چنین خانواده‌هایی رشد میکنند، از ابراز وجود میترسند و ضمن اتکای شدید به دیگران، در کارهای گروهی نیز به صورت فعال شرکت نمیکنند و بیشتر در کارهای غیر گروهی و فردی حضور می‌یابند. اگر این رفتار از سوی خود والدین به زیر پا گذاشته شود، کودک از ایشان تنفر پیدا میکند (سیف و همکاران، ۱۳۸۵: ج ۱: ۱۱۳-۱۱۴).

-افزایش قدرت استدلال

در داستان امپراطور کوتوله سرزمین لی‌لی پوت مازیار پسر کوچولوی همسایه طبقه دوم، آیدا هنوز به مدرسه نمی‌رود. وی پدربزرگ پیری دارد که در جنگ ترکش به گردنش خورده و ترکش در حال حرکت است. او نباید بخندد یا گریه کند؛ زیرا به گفته پزشک احتمال دارد بمیرد. طبق استدلال مازیار اگر پدربزرگش را بخنداند و یا ناراحت کند، پدربزرگش می‌میرد. به همین دلیل وقتی که با او در خانه تنها میماند، کمتر پیش پدربزرگش میرود (خانیان، ۱۳۹۸، ص ۶۳-۶۴) و در بخشی از داستان میگوید: «مثل حالا که داره میمیره. چون خندیده» (خانیان، ۱۳۹۸: ص ۶۴).

-بازی کردن

در داستان ناهی زمانی که باران شروع به باریدن میکند، بچه‌های کوچک در کنار شور و شادی و دویدن با هم آواز میخوانند «این بارون مرواری، چیکه چیکه می‌شماری» (خانیان، ۱۳۸۶، ص ۴۱). همچنین لیوا هر روز برای بازی کردن با ناهی یواشکی به خانه دده بمباسی می‌آمد (خانیان، ۱۳۸۶، ص ۶۲). اریکسون همچون دیگران قائل است که بازی نقش مهمی در رشد این دوران دارد مثلاً کودکان نقش پدر و مادر، دکتر، پرستار، معلم، فضانورد را بازی میکنند و این بازی در تکوین شخصیت او مؤثر است (کرور و شی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۸-۱۹۸).

مرحله چهارم: دوره مدرسه / سالهای نهنفتگی (شش تا ۱۲-۱۳ سالگی)

این دوره مطابق با دوره نهنفتگی فروید است. این نهنفتگی به این علت اهمیت دارد که به کودکان امکان میدهد که انرژی خودشان را به سمت یادگیری و فعالیت و راهبرد اجتماعی معطوف کنند. در این دوره کودکان میل به دانستن را ارتقا میدهد و دوست دارند بخوانند و یاد بگیرند و مهارتهای دیگر و جدیدی را یاد بگیرند. تقسیم کار و کار مناسب را بیابند؛ وظایف گوناگون را بر عهده بگیرند، حس مسئولیت و همکاری داشته باشند، در جریانهای گروهی شرکت کنند و در کارهای فنی مهارت پیدا کنند (لطف‌آبادی، ۱۳۶۶، ص ۷۴۴). اریکسون با فروید موافق بود که دوره مدرسه، دوره نهنفتگی است؛ زیرا که کودک در این دوره تمایلات جنسی خود را پنهان میکند و به سمت یادگیری سوق میدهد. در این دوره کودکان وقتی به جهت یادگیری تلاش میکنند. تصویری از خود باکفایت یا بی‌کفایت ارائه میدهند که همین خودانگاره باعث شکل‌گیری (هویت خود) میشود و همین احساس در دوره نوجوانی کاملتر رشد میکند و به قول اریکسون «وقتی کودک برای به کار بردن ابزارها و

سلاحهایی که افراد بزرگ مورد استفاده قرار میدهند، آمادگی لازم را کسب میکند، مهارت فنی اساسی پرورش می‌یابند» (شولتز، ۱۳۹۸، ص ۲۷۷). در دوره مدرسه رشد جنسی کمتر و رشد اجتماعی زیاد است و بحران روانی-اجتماعی این دوره سختکوشی در برابر حقارت است. سختکوشی ویژگی سازگار این دوره است و حقارت ویژگی اخلاک‌گر این دوره محسوب میشود. وقتی کودک در این دوره، کاری را به نحو مطلوب انجام میدهد، احساس سختکوشی در او تقویت میشود و وقتی کاری را به نحو مطلوب انجام ندهد، احساس حقارت میکند. در تعارض بین سختکوشی و حقارت، نیروی بنیادی شایستگی پدید می‌آید. شایستگی یعنی فرد بتواند نیروهای جسمانی و شناختی خود را پرورش دهد و توانایی خود را برای حل مشکلاتی که در دوره مدرسه به وجود می‌آید، به نحوه احسن مورد استفاده قرار دهد. اگر در دوره مدرسه کشمکش بین سخت‌کوشی و حقارت، به حقارت بیش‌ازحد منجر شود، معمولاً کودکان دست از تلاش میکشند و به مرحله قبلی واپس‌روی میکنند. این واپس‌روی، بی‌جنبشی نامیده میشود که برعکس شایستگی است و آسیب اساسی دوره مدرسه است.

در داستان کوسه ماهی با توجه به این که کتاب برای گروه سنی «د» نوشته شده، شخصیت اصلی داستان یعنی عیدی و دوستانش در این گروه سنی قرار میگیرند که از نظر اریکسون دوره مدرسه است. عیدی، مندو، ابریمو و خالد که دوست و همبازی هستند در این گروه جای میگیرند.

- بازی با همسالان

عیدی با دوستان خود بازی میکند و وقت زیادی از زمان خود را صرف بازی با دوستانش میکند. با مندو، ابریمو و خالد و بچه‌های محله سمسلی‌ها و با هم مسابقه میدهند (خانیا، ۱۳۸۱، ص ۷-۹).

در بخشی از داستان ناهی، میخوانیم که لیوا و ناهی تا ده سالگی با هم دوست و همبازی هستند. لیوا هر روز پیش ناهی می‌آید، آنها به برجک فانوس میروند، با هم حرف میزنند و بازی میکنند و از خاطرات روزهای گذشته یاد میکنند (خانیا، ۱۳۸۶، ص ۶۱-۶۴).

- شایستگی و توانایی حل بحران

در ماجرای کوسه ماهی وقتی مرد فراری عیدی را در لنج، گروگان میگیرد و از او میخواهد تا لباس یا کفشش را به سگ وی بدهد تا به خانه برود و بدین ترتیب پدر عیدی را به سوی لنج بکشاند؛ اما عیدی خوب میدانست «اگر گرگی مثلاً پیرهن یا یک لنگه کفش من را به دندان بگیرد و راست راست جلو ننه ام ظاهر بشود، چه ترس و لرزش می‌افتد توی دلش. پس می‌افتد. به این خاطر بیرقک به فکرم رسید که هنوز زیر پیرهنم بود. هر چند که فرق چندانی هم نمیکرد؛ اما بیرقک کجا، پیرهن کجا» (خانیا، ۱۳۸۱، ص ۲۷).

زمانی که مرد فراری عیدی را گروگان میگیرد و پدرش را مجبور میکند که او را به جزیره ای دیگر ببرد، در راه تصمیم میگیرد که کاری انجام دهد. هوش خود را به کار میگیرد و بر ترس خود غلبه میکند و عزم خود را جزم میکند و جوال را با همه زور و بنیه اش به طرف مرد پرتاب میکند. در همین هنگام پدرش هم به مرد حمله میکند. عیدی هفت‌تیر را که از دست مرد فراری به داخل قایق افتاده بود پیدا میکند و به مرد شلیک میکند و بدین ترتیب عیدی و پدرش مرد را که در واقع ساواکی فراری بود و عیدی او را کوسه ماهی مینامید، کشتند و از دست او نجات پیدا کردند و به ساحل بازگشتند (خانیا، ۱۳۸۱، ص ۶۴-۶۵).

شایستگی به کودک اجازه میدهد آزادانه و بدون ترس از شکست تواناییها و هوش خود را برای انجام کارهای گوناگون به کار گیرد. این نیرومندی میدانی برای تمرین بزرگسالی است و بدون آن نیرومندیهای پیشین نمیتوانند به‌گونه‌ای کامل کودک را برای نقشهای آینده آماده کنند.

- حس شایستگی

زمانی که عیدی و پدرش به ساحل باز میگردند، عیدی متوجه حضور دوستانش در لنج میشود و با افتخار به پیروزی خود اشاره میکند چون طبق قوانین آنها، هر که زودتر بیرقکش را در اتاق ناخدای لنج پهلوی گرفته آویزان کند، برنده است و این کار را گرگی کرده بود و بیرقک را در بالای اتاق ناخدا گذاشته بود و در جواب ابریمو که گفت از جوالتان معلوم است که خیلی ماهی گرفتید؟ با افتخار و غرور پاسخ میدهد که ماهی نه! کوسه ماهی گرفتیم و منظورش همان مرد ساواکی بوده است. (خانیان، ۱۳۸۱، ص ۶۷-۶۹).

مرحله پنجم: دوره نوجوانی (۱۲ تا ۱۸ سالگی)

فرد در این دوران یک انسان کامل نیست، بلکه نوجوان بالغی است که جامعه به لحاظ سازگاری با محیط و اتخاذ نقش‌های جدید برای برآوردن توقعات اجتماعی، از او انتظارات بسیاری دارد (شاملو، ۱۳۸۴، ص ۸۰).

هویت چیزی است که نوجوان در این دوران به دنبال کسب آن است. هویت یک مفهومی چندوجهی است؛ اما اصولاً احساس هشیارانه بی‌همتا بودن و جهت داشتن است که از تجربیات روانی انجام شده در ایگو نشأت میگیرد، از جمله: همانندسازی قبلی شخص در گروه‌های مختلف (مثل خانواده، همکیشان، همکلاسی و همسالان) و از خودانگاره‌های او (رایکمن، ۱۴۰۱، ص ۱۹۱).

نوجوان در این دوره با بحران هویت مواجه میشود که باید آن را با موفقیت حل کند و در پایان این دوره به درک هویت خود برسد. اگرچه درک هویت در این دوره آغاز و خاتمه پیدا نمیکند، ولی بحران بین هویت و سردرگمی هویت در این دوره به اوج خود میرسد. نیروی بنیادی که از بحران هویت و سردرگمی هویت به دست می‌آید، وفاداری است.

«اریکسون نوجوانی را به صورت دوره نهفتگی اجتماعی در نظر داشت، همانگونه که دوره مدرسه را زمان نهفتگی جنسی میدانست» (فیست، ۱۳۹۸، ص ۳۳۷).

اریکسون به تأثیر همسالان بر رشد هویت در دوره نوجوانی بسیار تأکید دارد و معتقد بود که هویت از دو منبع ناشی میشود. (۱) تأیید یا رد همانندسازی نوجوان توسط دوستان و اطرافیان که باعث میشود خود در حال رشد محدود عمل کند؛ (۲) موقعیتهای تاریخی و اجتماعی، پیروی از معیار و ارزش‌های خاصی را به دنبال دارد که نوجوان تحت تأثیر محیط اطراف خود عمل میکند. نیروی بنیادی که از بحران هویت نوجوانی به دست می‌آید، پایبندی یا وفاداری و اعتقاد به یک ایدئولوژی است. نوجوانی که در این دوره زمانی و معیارهای درونی و روش زندگی خود را انتخاب کرد، دیگر به راهنماییهای والدین نیاز ندارد، بلکه به ایدئولوژی مذهبی، اجتماعی و سیاسی خود اهمیت میدهد» (فیست، ۱۳۹۸، ص ۳۳۹).

آیدا شخصیت اصلی داستان امپراطور کوتوله سرزمین لی‌لی پوت، ۱۶ ساله و دبیرستانی است. آوا دختر (آوا) و پسر آفاق خانم مستخدم ساختمان آیدا از شخصیت‌های نوجوان این داستان به شمار می‌آیند. در داستان یک جعبه پیتزا برای دوزنقه کباب شد آنا دختر شانزده ساله و شخصیت اصلی داستان است. همچنین بابور در داستان قلب زیبای بابور زمانی که قهرمان قصه میشود، چهارده سال دارد.

-احساس مسئولیت

آیدا شخصیتی پویا و در حال رشد دارد و در خانواده احساس مسئولیت داشته است. وی در نبود پدر و مادر کارهای منزل و گاه خرید خانه را انجام میدهد؛ و حتی خریدهایی را که مادرش انجام داده و در مغازه گذاشته، به منزل می‌آورد.

آنا کارهای خود را انجام می‌دهد و دختر منظم و مسئولیت‌پذیری است که نظم و دقت وی از سوی پدرش مورد تحسین و تشویق قرار می‌گیرد. پدرش معتقد است «آدمهای دقیق یا معلم ریاضی میشوند یا داستان‌نویس؛ و اگر دقیق نابغه باشند یا دانشمند ریاضی میشوند و یا یک رمان‌نویس بزرگ» (خانیان، ۱۳۹۳، ص ۳۵).

-احساسات و عواطف تند

آیدا که از هومن منصوری خوشش نمی‌آید و برای او لقب توت‌فرنگی را به کار برده است، با او تند برخورد می‌شود و در گفتگوها او را با الفاظ و عبارتی مانند: «هفت و هشت میزنی. عقل کل، دیوونه» (خانیان، ۱۳۹۸، ص ۵۳). مورد خطاب قرار می‌دهد و زمانی که هومن از او می‌خواهد در یادگیری انتگرال به او کمک کند، رد می‌کند و می‌گوید: «اصلاً میدونی چیه؟ من از توت‌فرنگی خوشم نمی‌آد» (خانیان، ۱۳۹۸، ص ۵۵).

-تمایل به پیروزی و موفقیت

آوا که علاقه به ادامه تحصیل و موفقیت دارد، با آن که در شرایط اقتصادی بدی بسر می‌برد، با کمک کردن به مادرش و انجام کارهای ساختمان، هزینه تحصیل خود را در می‌آورد. «(آفاق) می‌آد اینجا، راه پله تمیز میکنه که خودش خرج کلاس زبانش رو بده» (خانیان، ۱۳۹۸، ص ۴۱).

-خودنمایی و جلب توجه دیگران

یکی از ویژگی‌های این دوره این است که نوجوان علاقه بسیاری به مطرح شدن در جمع خانواده و حتی دوستان دارد. در داستان امپراطور کوتوله سرزمین لی‌لی‌پوت، آیدا برای مطرح شدن به همه رو می‌کند. با آفاق خانم مستخدم ساختمان صحبت و همدردی میکند (خانیان، ۱۳۹۸، ص ۲۲-۲۵). با آوا دختر آفاق خانم که هم سن و سالش است، دوست است (خانیان، ۱۳۹۸، ص ۲۶). به خانم ساعی پیرزن همسایه کمک میکند و سعی میکند موش را از آشپزخانه بیرون کند (همان، ۷۳-۷۶). به مازی پسر کوچک همسایه اعداد بالای میلیون را یاد و هنگام ناراحتی به او دلداری می‌دهد (خانیان، ۱۳۹۸، ص ۵۷-۶۴).

-بحران هویت

آنا نوجوانی است که هدف خود را مشخص کرده و برای آینده خود برنامه ریزی کرده و دوست دارد در آینده یک عکاس بزرگ بشود (خانیان، ۱۳۹۳، ص ۳۵).

آنا کاملاً خود را شناخته که ترسو نیست؛ اما گاهی اتفاقاتی پیش می‌آید که نمیتوان نترسید. مثلاً زمانی که آنا نیمه شب سایه بزرگی را میبیند، ابتدا گمان میکند پدر یا مادرش است؛ ولی بعد از دنبال کردن سایه، متوجه میشود سایه موجودی بزرگ و بالدار است که به سمت حمام میرود، ولی در حمام چیزی پیدا نمیکند. خودش در توضیح می‌گوید: «من آدم ترسویی نیستم. من داستانهای ترسناک را به راحتی می‌خوانم. به همان راحتی که اودیلون و کارمیلا کتابهای بزرگ و مهیج را با نی هورت میکشند. نمیگویم از داستانهای ترسناک نمیترسم؛ میترسم، ولی لذت هم میبرم. آن شب من فقط ترسیدم؛ یک ترس واقعی. وقتی آدم نیمه‌های شب، سایه‌ای را توی خانه میبیند که شبیه هیچ یک از افراد خانواده اش نیست، چطور میتواند نترسد» (خانیان، ۱۳۹۳، ص ۵۰).

بابور پسر کهور که راه و رسم غواصی و صید مروارید را به نحو احسن از پدرش آموخته بود، بعد از گم شدن پدرش در دریا و به دنبال خوابی که میبیند تصمیم می‌گیرد مانند پدرش به دنبال مروارید حزبا (نادرترین نوع مروارید) برود. او مصمم است که میتواند در این کار موفق شود و دچار ترس و دودلی نشود، گویا میداند که چه باید بکند و اشتباه پدرش چه بوده است. این موضوع در گفتگوی بابور با خواهرش جیون دریافت میشود: «میخواهم به دریاها دور بروم؟ -چرا می‌خواهی به دریاها دور بروی؟ -برای همان چیزی که پدر رفت. -اما پدر برنگشت. -

من برمیگردم! - پدر از تو قویتر بود و برنگشت. - شاید پدر نمیدانست که نباید دست خالی برود. - مگر باید چی میبرد؟ - گهواره برای بچه ننه دریا» (خانیان، ۱۳۸۴، ۵۶-۵۸)

شکست یک نوجوان در شکل دادن به هویت فردی خود، اعم از این که به علت تجارب نامطلوب کودکی یا شرایط نامساعد فعلی باشد، بحرانی ایجاد میکند که بحران هویت یا گم‌گشتگی نامیده میشود (شاملو، ۱۳۸۴، ص ۸۱).

در داستان امپراتور کوتوله سرزمین لی‌لی‌پوت، پسر آفاق خانم نماینده چنین شخصیتی است که به خاطر شرایط نامطلوب زندگی و فقر، دچار بحران اخلاقی شده است. دایم در حال دعوا کردن است. با خشونت رفتار میکند. بسیار عصبی است. حتی با مادر خود هم در نهایت بی‌احترامی صحبت میکند و به عنوان پسر بزرگی که پدرش را از دست داده و درواقع مسئولیت نگهداری مادر و خواهرش، بر عهده اوست، هیچ مسئولیتی را قبول نمیکند. حتی خرج روزانه خود را هم از مادرش میگیرد و به قول آیدا «بی‌کلاچی و بی‌ترمزی از سر و رویش میبارد» (خانیان، ۱۳۹۸، ص ۴۷)

- برقراری روابط بین فردی صمیمی

از روی متن داستان میتوان فهمید رابطه میان آیدا و پدرش رابطه ای صمیمانه است. حتی گاهی دلش برای پدرش میسوزد؛ زیرا موقع رفتن سرکار مادرش آن قدر عجله میکند که او هول میشود و دست و پایش را گم میکند و یکی از وسایلیش را جا میگذارد. از طرفی دیگر، پدرش گاهی با او شوخی میکند و او را به خاطر علاقه به کلاغها، خانم کلاغه خطاب میکند. «ببین خانوم کلاغه، من نمیدونم ساعت مچیم رو چه کار کردم» (خانیان، ۱۳۹۸، ص ۸۵).

او با مازی کوچولو هم صمیمی است. مازی همه نگرانی‌ها و مشکلات خود را به آیدا میگوید. آفاق خانم هم با آیدا راحت است و از مشکلات خود با او صحبت میکند.

بابور با خواهرش جیون صمیمی است و رازهای خود را به او میگوید. از جمله راز خوابی که دید و تصمیمی که گرفت و از خواهرش خواست که این راز را تا از ساحل دور نشده به مادرش نگوید. جیون میپذیرد و به قولی که داده عمل میکند: «می‌دانی به چی فکر میکنم؟ - نه. به چی فکر میکنی؟ - به کاری که میخواهم انجام دهم... - چه کاری؟ - قول میدهم تا آن را انجام نداده ام، به مادر چیزی نگویم؟ ... خوب نمیگویم. قول بده!... قول میدهم» (خانیان، ۱۳۸۴، ص ۵۵-۵۶).

مرحله ششم: جوانی (۱۹ تا ۳۵ سالگی)

جوانی با یادگیری صمیمیت آغاز و با پرورش زاینده‌گی در پایان آن مشخص میشود. دوره جوانی در برخی افراد کوتاه‌مدت و در برخی حتی به چندین دهه میرسد. جوانان در این دوره از لحاظ جنسی به پختگی میرسند و تعارض بین صمیمیت و انزوا را تجربه میکنند که به نیروی عشق دست پیدا کنند. اریکسون عشق را مهم‌ترین امتیاز انسان میدانند و آن را نوعی از خودگذشتگی و آمیختگی فرد با فرد دیگر توصیف میکند. «بیشتر فعالیتهای جنسی در دوره نوجوانی، نوعی ابراز جستجوی هویت و اصولاً خودباوری است. گرایش تناسلی واقعی فقط در دوره نوجوانی میتواند پرورش یابد و با اعتماد متقابل و سهیم شدن در ارضای جنسی با فردی عزیز مشخص میشود. گرایش تناسلی، مهمترین دستاورد روانی-جنسی دوره جوانی است و فقط در رابطه صمیمانه وجود دارد» (فیس، ۱۳۹۸، ص ۳۴۰).

اریکسون بحران اساسی جوانی را، صمیمیت در مقابل انزوا دانست. صمیمیت همان احساس توانایی نزدیکی و آمیخته شدن با دیگری بدون نگرانی از دست دادن آن است. به عقیده اریکسون زمانی میتوان به صمیمیت دست پیدا کنیم که خود نیرومندی را شکل دهیم. کسی که نتواند هویت یا خود را کامل تشکیل دهد به همان اندازه نمیتواند به صمیمیت دست پیدا کند. در مقابل صمیمیت، انزوا قرار دارد که اریکسون آن را این‌گونه تعریف میکند. «ناتوانی مورد در استفاده از فرصتهای هویت به وسیله سهیم شدن در صمیمیت واقعی» (فیست، ۱۳۹۸، ص ۳۴۰). انزوا، همان ناتوانی فرد برای ایجاد یک رابطه صمیمی و دوستانه است. به عقیده اریکسون مقداری انزوا در هر فرد ضروری است تا بتواند به درک هویت خود دست پیدا کند. این را باید در نظر داشت که انزوای زیادی و صمیمیت کم به کمبود نیروی بنیادی عشق منجر میشود. اریکسون آسیب اساسی جوانی را دوری گزیدن از عشق و تک بودن دانسته است و معتقد است مقداری تک بودن برای هر شخص لازم است تا بتواند به عقاید خود و فعالیتهای خود بپردازد و هویت خود را بسازد، ولی اگر بیش از اندازه آن را گسترش دهد، به ناتوانی شخص برای همکاری با دیگران یا رقابت و سازش کردن با شخص دیگر می‌انجامد.

در داستان قلب زیبای بابور هم میبینیم کهپور در جوانی عاشق حزبا دختر ناخدا بندو میشود و در یک نگاه بدو دل میبازد و «مثل یک ماهی به قلاب گیر کرده دهانش باز و بسته میشود: حزبا» (خانین، ۱۳۸۴، ص ۲۱)؛ و بعد از ماه‌ها کشمکش در این باره که «آیا مهر من در دل حزبا جایی دارد؟» (خانین، ۱۳۸۴، ص ۲۲)؛ به پای پنجره اتاق حزبا میرود و پاسخ سؤال خود را درمییابد و به خواستگاری میرود. وقتی با مخالفت ناخدا بندو روبرو میشود با حزبا فرار میکند و تشکیل زندگی میدهد. صمیمیت میان کهپور و حزبا منجر به عشق و ازدواج میشود و بدین تربیت در زندگی کهپور انزوا و ناامیدی و سرخوردگی دیده نمیشود.

مرحله هفتم: بزرگسالی/ پختگی (۳۵ تا ۶۰ سالگی)

در این دوره هر شخص جای خود را در جامعه پیدا کرده و به تولید و تربیت نسل بعدی میپردازد. اریکسون بزرگسالی را با حالت روانی-جنسی، گرایش به تولیدمثل و بحران روانی-اجتماعی، زاینده‌گی در برابر رکود و نیروی بنیادی مراقبت مشخص میکند. ویژگی سازگار بزرگسالی همان زاینده‌گی است که به صورت تولید یک موجود جدید یا دستاورد و فکر و اندیشه تازه تعریف شده است. اریکسون اعتقاد داشت برای زاینده‌گی حتماً نباید تولیدمثل کرد و یا پدر و مادر شد، بلکه تمام نهادهای اجتماعی یا تحصیلی فرصتهایی را برای زاینده‌گی در اختیار ما قرار میدهند. پس یک معلم یا مربی یا کسی که راهنمای جوانان است، میتواند با کارش زاینده‌گی را در بزرگسالی پرورش و گسترش دهد. اریکسون زاینده‌گی را به صورت «آفریدن موجودات جدید به‌علاوه دستاوردها و اندیشه‌های تازه تعریف میشود» (فیست، ۱۳۹۸، ص ۳۴۲).

مراقبت همان اهمیت دادن به دیگری است، اینکه فرد به این باور برسد که مراقبت کردن نه تنها برای کمک به دیگران، بلکه برای شکل‌گیری هویت خود نیز ثمربخش است.

در مقابل مراقبت، طردگرایی وجود دارد که آسیب اساسی بزرگسالی است. طردگرایی همان دوری گزیدن از دیگران و یا رفع مسئولیت از مراقبت و نگهداری از افراد یا گروههای خاص است. طردگرایی را نوعی خودمحور بودن یا تنگ‌نظری نیز تعریف کرده‌اند. طردگرایی باعث به وجود آمدن بسیاری از نرفتها و جنگها نیز شده است. به قول اریکسون «طردگرایی برای بقای گونه و برای رشد روانی-اجتماعی هر فرد، تلویحات گسترده‌ای دارد» (فیست، ۱۳۹۸، ص ۳۴۳).

پدر عیدی و مرد ساواکی فراری در داستان کوسه ماهی شخصیت‌های بزرگسال به حساب می‌آیند.

پدر عیدی مردی زحمتکش است که با ماهیگیری روزگار را میگذراند. «گاهی هم موتور تعمیر میکند. موتور قایق، لنج و از این جور چیزها» (خانیان، ۱۳۸۱، ص ۱۹). وی مسئولیت نگهداری زن و فرزندش را دارد.

-زاینده‌گی و تربیت نسل

«زاینده‌گی که به تشکیل دادن و هدایت کردن نسل بعدی مربوط میشود، زاییدن بچه‌ها، تولید کار و آفریدن چیزها و اندیشه‌های تازه را در بر دارد» (فیست، ۱۳۹۸، ص ۳۴۲).

پدر عیدی تأکید دارد که او تا شب نشده به خانه برگردد و مادرش از او می‌خواهد سگش را به داخل خانه راه ندهد، چون نجس است؛ بنابراین هر وقت سگ را داخل خانه می‌بیند داد می‌زند «عیدی! عیدی! این حیوان نجس است!» (خانیان، ۱۳۸۴، ص ۳۲).

در داستان قلب زیبای بابور هم می‌بینیم کهور و حزبا صاحب دو فرزند میشوند به نامهای بابور و جیون. «سالها به سختی گذشت. آنها صاحب دو فرزند شدند. فرزند اول را که پسر بود و مثل پدر سیاه‌پوست، بابور نامیدند و فرزند دوم را که دختر بود و مثل مادر سفیدپوست، جیون. جیون بزرگتر که میشد، همدمی بود برای مادر. مادر نیز به او یاد داد چگونه انواع نقشها را با نوارهای زرد و نقره ای روی پارچه بدوزد. بابور نیز از پدر همه فوت و فن غواصی را آموخت. آموخت چگونه در عرض سه دقیقه ته دریا برود و با چاقوی مخصوص غواصها، صدف مرواریدی را از زمین دریا جدا کند و یکنفس بالا بیاید» (خانیان، ۱۳۸۴، ص ۴۶).

اریکسون اعتقاد داشت همه انسانها همانطور که نیاز دارند یاد بگیرند به آموزش دادن افراد دیگر نیز احتیاج دارند. این را زمانی متوجه میشویم که چیزهایی را به فرزندانمان یا دیگران آموزش میدهیم و تمام اینها را بدون نگرانی از دست دادن چیزی یا کسی انجام میدهیم. این انگیزه برای یک فرد بزرگسال به عنوان یک برنامه یا تعهد نیست بلکه یک تکامل شخصیتی برای خدمت کردن به نسل بعدی و نوعی تضمین تداوم و بقای جامعه بشری است. اگر افراد میانسال نتوانند با نخواهند راهی را برای زاینده‌گی پیدا کنند، دچار رکود و درخود فرو رفتگی میشود که این آسیب ضد زاینده‌گی است و باعث میشود که چرخه زندگی و بارآوری متوقف شوند. نیروی بنیادی بزرگسالی مراقبت است که اریکسون آن را به این صورت تعریف میکند. «گسترش دادن تعهد نسبت به مراقبت از اشخاص، دستاوردها و اندیشه‌هایی که فرد یاد گرفته از آنها مراقبت کند» (فیست، ۱۳۹۸، ص ۳۴۳).

-مورد تأیید بودن

وی از سوی عیدی مورد تأیید است؛ یعنی عیدی به صلاحیت و توانایی و کاردانی پدرش اعتماد دارد. هنگام بردن مرد فراری به جزیره ای دیگر، وقتی قایق خاموش میشود و دیگر روشن نمیشود، پدر عیدی با عصبانیت پارو را در آب می‌اندازد تا با پارو به راهشان ادامه دهند. «به صورت آقام نگاه کردم. فهمیدم این طورها هم که نشان میدهد، عصبانی نیست. حتماً داشت توی کله اش یک حسابهایی میکرد. چی؟ نمیدونم. چیزی که خوب خوب میدانستم این بود که موتور قایق نباید راستی راستی خراب شده باشد. آقام توی این کارها خیلی حواسش جمع بود. خودش میگفت از آقاش یادگرفته است» (فیست، ۱۳۹۸، ص ۵۷).

او زمانی که نمیتواند مرد فراری را راضی کند که از به همراه بردن عیدی صرف نظر کند، کلافه و عصبانی میشود: «آقام طوری که انگار کلافه شده باشد، پشت دستش را کوبید روی کف دست دیگرش و همان جا در جا چرخ زد و رفت به طرف بدنه لنج و هر دو دستش را روی لبه آن گذاشت. سرش را پایین انداخت ... و گفت: بر شیطان حرامزاده لعنت!» (فیست، ۱۳۹۸، ص ۴۷-۴۸).

کهون از سوی فرزندانش مورد تأیید است. آنها پدر را خیلی دوست دارند. وقتی پدر برای بدست آوردن مروارید

حزبا به دریا می‌رود، بابور «هر روز دور از چشم مادر میرفت کنار ساحل و ساعتها به دریا نگاه میکرد. به همان نقطه ای که قایق پدرش مماس با تصویر خورشید در آب، درخشید و برای همیشه ناپدید شد» (فیست، ۱۳۹۸، ص ۵۰-۵۱).

مرد ساواکی فراری شخصیت منفی داستان کوسه ماهی، مورد تأیید نیست. به خاطر شرایطی که پیش آمده، تحت تعقیب و مجبور به فرار است؛ بنابراین در لنج پهلو گرفته پنهان میشود تا راهی برای فرار پیدا کند. همین امر سبب ترس و نگرانی و در نتیجه پرخاشگری و خشونت وی میشود. وقتی از عیدی می‌خواهد یا کفش یا پراهنش را به گرگی (سگ عیدی) بدهد تا به خانه اش برود و عیدی نمیبذیرد، عصبانی و خشمگین میشود و داد میزند (خانیا، ۱۳۸۱، ص ۲۸). شرایط سبب میشود تنها بماند و از روابط بین فردی صمیمی اجتناب کند. او حتی با عیدی که پسر بچه ای بیش نیست رفتار دوستانه در پیش نمی‌گیرد.

زمانی که از ساحل دور میشوند و او نمیداند پدر عیدی قایق را به کدام سمت میراند، عصبانی میشود و هفت تیرش را بیرون می‌آورد و به سمت عیدی و پدرش نشانه می‌گیرد (خانیا، ۱۳۸۱، ص ۵۱-۵۲).
-اهمیت دادن به دیگران

در داستان کوسه ماهی میبینیم که پدر عیدی به فرزندش اهمیت بسیار میدهد و تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا او را از دست ساواکی فرار نجات دهد. نگران میشود، با مرد فراری بگو مگو و بحث و جدل میکند و تمام سعی خود را به کار می‌گیرد، نقشه میکشد و حتی با او گلاویز میشود.

پدر آنا از وقایعی که در آپارتمان جدید اتفاق می‌افتد، تعجب میکند و نگران میشود، ولی به خاطر این که همسرش و دخترش نگران نشوند، آنها را دلداری میدهد و سعی میکند برای حوادث دلیلی منطقی بیان کند و در نهایت برخی وقایع را به قضا و بلا ربط دهد. «اون همه بشقاب که خود به خود خرد و خاکشیر نمیشه. میشه؟ چی باید بگم. میگم قضا و بلا بوده» (خانیا، ۱۳۹۳، ص ۳۷). با زمانی که آنا از داخل کمد دیواری صدایی میشنود، برای آرام کردن وی میگوید: «من نمی‌خوام بگم که تو مثلاً خیالاتی شدی. حتماً یه صدایی بوده که تو شنیدی، ولی این معنیش این نیست که این خونه حتماً موش داره» (خانیا، ۱۳۹۳، ص ۴۲) و میدانند که موضع نگاه پسر کوچک داخل قاب عکس ذهن آنا را بسیار درگیر کرده؛ بنابراین میگوید: «دیگه بهش فکر نکن. باشه؟» (خانیا، ۱۳۹۳، ص ۴۲).

کهور برای صلح و آشتی دو بندر ملو و شناس و حل مشکلات اهالی ملو تصمیم می‌گیرد، مروارید حزبا را برای ناخدا بندو صید کند و برای این کار حتی حاضر میشود جان خود را از دست بدهد، از همین رو این موضوع را با حزبا مطرح میکند. «من فردا صبح زود با قایق می‌روم! حزبا می‌گوید: کجا؟ -به دریاها دور! -دریاها دور؟ برای صید مروارید حزبا. -مروارید حزبا یک قصه بیش نیست! -مروارید حزبا قصه است، چون تا به حال به دست هیچ غواصی نیفتاده. -اگر به دست هیچ غواصی نیفتاده، پس تو چطور... -همانطور که تو را به دست آوردم. -اما من... - تو حزبایی بودی که برای من مهر به ارمغان آوردی و مروارید حزبا باید همین مهر را برای بچه‌های ما و بچه‌های دو روستا به ارمغان بیاورد. این را مهری که تو در قلب من نهادی، به من یاد داد» (خانیا، ۱۳۸۴، ص ۴۷).
-احساس حقارت و ناکارآمدی

وقتی پدر آنا از سوی مادرش به خاطر اجاره آپارتمان مورد شماتت و سرزنش قرار می‌گیرد و احساس سرخوردگی و ناکارآمدی میکند؛ و این موضوع را با آنا مطرح میکند: «من همیشه سعی خودمو کردم که خوب زندگی کنیم... و مامانت ... و مامانت هیچ وقت اینو قبول نداشته ... نگفته، ولی من اینو احساس میکردم... چیزی هم نیست که

مربوط به امروز و دیروز و این خونه باشه ... ولی ولی امروز دیگه به زبون می‌آره... این، این خیلی، خیلی بی‌انصافیه... اگه نتونستیم تا حالا خونه ای از خودمون داشته باشیم، این دیگه دست من نبوده. نتونستیم. ولی ولی من سعی خودمو کردم... من... سعی خودمو کردم» (خانیان، ۱۳۸۴، ص ۷۵).

مرحله هشتم: پیری (۶۰ سالگی تا آخر عمر)

اریکسون معتقد بود که پیری به معنای این نیست که افراد دیگر نتوانند کار مفیدی انجام دهند و زاینده نباشند و نتوانند تولیدمثل کنند، بلکه به معنای کلی در زمینه‌های دیگر میتوانند خلاق و زاینده باشند. در این دوره میتوان گفت، تلاشهای عمده ما برای زندگی به پایان رسیده یا نزدیک تمام شدن است. ما به زندگی خود می‌اندیشیم و آن را بررسی میکنیم، اگر از گذشته‌مان راضی و خشنود باشیم و احساس رضایت داشته باشیم، میتوان گفت که از انسجام خود برخوردار میشویم و اگر از زندگی گذشته خود ناراضی باشیم و از فرصتهایی که از دست داده‌ایم عصبانی شویم و تأسف بخوریم در این صورت دچار ناامیدی میشویم. ممکن است از خود متنفر شویم یا حتی خود و دیگران را سرزنش کنیم. پس میتوان گفت، همانگونه که پیری میتواند دوران شادی و نشاط باشد، دوران روانپریشی و افسردگی نیز میتواند باشد. اریکسون حالت روانی-جنسی پیری را لذت‌جویی کلی میداند و بحران روانی-اجتماعی آن را انسجام در برابر ناامیدی میداند و نیروی بنیادی که از انسجام به دست می‌آید، خرد دانسته است.

آخرین مرحله روانی-جنسی پیری، لذتجویی کلی است که منظور اریکسون همان لذت‌بردن از انواع تحریکات جسمانی مثل دیدن، شنیدن، در آغوش کشیدن و شاید تحریکات جنسی باشد. در این دوره معمولاً خلق‌وخوهای افراد تغییر میکند، معمولاً سبک زندگی کمی عوض شده است. مردان از لحاظ شخصیتی و خلق‌وخویی، کمی نرمتر و مهربانتر شده‌اند و زنان نیز به مسائل پیرامون خود مثل مسائل سیاسی، مالی و جهانی علاقه بیشتری نشان میدهند. آخرین بحران هویت فرد در مرحله پیری، انسجام در برابر ناامیدی است. ممکن است که تا آخر عمر ویژگی اخلاک‌گر، ناامیدی بر روی شخصیت فرد حاکم باشد، ولی افرادی که از دوران اولیه زندگی هویت خود را نیرومند و قوی بار آورده‌اند، انسجام بیشتری را در این زمان دارا هستند. زمانی که فرد احساس میکند، نزدیکان و دوستان و سلامت جسمانی خود را از دست میدهند، گاهی حفظ انسجام دشوار خواهد بود. چنین افرادی دچار ناامیدی میشوند که این ناامیدی میتواند به صورت دوری کردن از دیگران و نفرت و هر عکس‌العملی که از این عدم پذیرش واقعیت‌طور می‌کند را نشان میدهد. «ناامیدی، آخرین ویژگی اخلاک‌گر چرخه زندگی، در گوشه مقابل امید قرار دارد که اولین نیروی بنیادی فرد است. از نوباوگی تا پیری، امید میتواند وجود داشته باشد. وقتی امید از دست می‌رود، ناامیدی را به دنبال دارد و زندگی از آن پس دیگر معنایی ندارد» (فیست، ۱۳۹۸، ص ۳۴۵).

بابور از شخصیت‌های اصلی داستان قلب زیبای بابور است که به مرحله پیری میرسد. «بابور پیر اندام تکیده ای داشت، با پنجه‌های استخوانی و انگشتهای لاغر و کشیده که روی دو زانویش رها بود. پوست صورتش سیاه سیاه نبود، آن طور که فکر میکردم... پیشانی بلندی داشت با آبروهایی که از بس ریخته بود، میشد موهایش را شمرد» (خانیان، ۱۳۸۴، ص ۶۵). او به گفته راوی قصه قلب زیبای داشت (همان). در این داستان بابور به خاطر داشتن گذشته مفید و سالم به خردمندی و تکامل واقعی رسیده است؛ بنابراین دچار بحران پیری و ناامیدی نشده است. نیروی بنیادی پیری خرد دانسته شده است. تضادی که بین انسجام و ناامیدی به وجود می‌آید، باعث میشود که خرد شکل بگیرد. اریکسون معتقد بود که مقداری ناامیدی برای شخصیت فرد لازم است تا بتواند به پختگی روانی و طبیعی برسد. اریکسون آسیب اساسی پیری را خواری دانسته و آن را به صورت «واکنشی به احساس در حال تباه شدن، سردرگم، درمانده، تعریف کرد» (فیست، ۱۳۹۸، ص ۳۴۵).

نتیجه‌گیری

بررسی اشخاص داستانهای کودک و نوجوان جمشید خانیان ما را با لایه‌های مختلف نظریه شخصیت اریکسون آشنا میکند. هر هشت مرحله نظریه اریکسون در شخصیت‌های داستانهای کودک و نوجوان جمشید خانیان دیده شده است، ولی بیشترین و پربسامدترین مرحله رشد در آثار خانیان، مرحله نوجوانی و بزرگسالی است که احساس مسئولیت؛ احساسات و عواطف تند؛ تمایل به پیروزی و موفقیت؛ خودنمایی و جلب توجه دیگران؛ بحران هویت؛ برقراری روابط بین فردی صمیمی از بارزترین ویژگیهای مرحله نوجوانی و زاینده‌گی و تربیت نسل؛ مورد تأیید بودن؛ اهمیت دادن به دیگران و گاه احساس حقارت و ناکارآمدی مهمترین ویژگی بزرگسالی است. بررسی نظریه اریکسون بر اشخاص داستانهای جمشید خانیان ما را با ویژگیهای روحی و روانی و حتی جسمانی گروههای مختلف سنی به ویژه کودکان و نوجوانان آشنا می‌سازند. جمشید خانیان سعی نموده با شخصیت‌پردازی آگاهانه، الگوهای مناسبی را به کودکان و نوجوانان ارائه کند و در تربیت رشد این گروه سنی نقش قابل توجهی ایفا کند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج استخراج شده است. آقای دکتر جمال احمدی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم سهیلا شاه‌کرمی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر سیدکیهان شهدایی و آقای دکتر مجید محمدی به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکرشده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Allameh Falsafi, A. (2014). Psychology of personality disorders, Tehran: Parapsychology, p. 40.
- Atkinson, Rita . (2013), Hilgard's Psychological Context, translated by Mohammad Naghi Brahini et al., Tehran: Rushd, p. 702.
- Barak, L. (2013), Psychology of Development, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: Arsbaran, p. 321.
- Crore, Charles S. and Shea, Michael F. (1996). Theories of personality, translated by Ahmed Razvani, Mashhad: Astan Quds Razavi, 188-198.

- Feist, Jace and Feist, Gregory J. (2012). Personality theories, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: Rovin, p. 345.
- hultz, Duane P. and Shultz, Seidman Ellen, (2011). Personality theories, translated by Seyyed Yahya Mohammadi, Tehran: Edited, p. 22
- Khanian, J. (2002). Kose Mahi, Tehran: Center for Intellectual Development of Children and Adolescents, p. 16
- Khanian, J. (2005). Babur's beautiful heart, Tehran: Center for Intellectual Development of Children and Adolescents, p. 18.
- Khanian, J. (2011). A pizza box for grilled trapeze, Tehran: Center for intellectual development of children and adolescents, pp. 63-64.
- Khanian, J. (2018). The Dwarf Emperor of the Land of Lilliput, Tehran: Afog, pp. 7-9
- Khanian, Jamshid. (2007). Nahi, Tehran: Center for intellectual development of children and adolescents, pp. 54-55.
- Lotfabadi, Hossein. (1987). "Erikson's theory about psycho-social development", Journal of Literary Essays, Winter, No. 78, pp. 725-766.
- Mansour, Mahmoud and Dadestan, Parirukh. (1995). Piaget's view on the scope of psychological development, Tehran: Ba'ath, p. 61
- Naimi, Z. (2009). "Bipolar system in literature and its victims", Jahan Kitab magazine, Aban and Azar, numbers 246 and 247, pp. 17-25.
- Ryckman, Richard, (2022). Personality theories, translated by Mehrdad Firozbakht, Tehran: Arsbaran, p. 191
- Saif, Susan and colleagues, (2015). Psychology of Development, Tehran: Samit, pp. 113-114.
- Santrak, J. (2018). The field of psychology, translated by Mehrdad Firozbakht, Tehran: Rushd, p. 201.
- Shamlou, S. (2004). Schools and theories in personality psychology, Tehran: Rushd, pp. 80-81.

فهرست منابع فارسی

الف) کتابها

- اتکینسون، ریتا ال و همکاران، (۱۳۹۳)، زمینه روانشناسی هیلگارد، ترجمه محمد نقی براهینی و همکاران، تهران: رشد، ص ۷۰۲.
- برک، لور، (۱۳۹۳)، روان‌شناسی رشد، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران، ص ۳۲۱.
- خانیان، جمشید. (۱۳۸۱). کوسه ماهی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ص ۱۶.
- خانیان، جمشید. (۱۳۸۴). قلب زیبای بابور، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ص ۱۸.
- خانیان، جمشید. (۱۳۸۶). ناهی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ص ۵۴-۵۵.
- خانیان، جمشید. (۱۳۹۱). یک جعبه پیتزا برای دوزنقه کباب شده، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ص ۶۳-۶۴.
- خانیان، جمشید. (۱۳۹۸). امپراتور کوتوله سرزمین لی‌لی‌پوت، تهران: افق، ص ۷-۹.
- رایکمن، ریچارد، (۱۴۰۱). نظریه‌های شخصیت، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: ارسباران، ص ۱۹۱.
- سانتراک، جان، (۱۳۹۰). زمینه روانشناسی، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: رشد، ص ۲۰۱.
- سیف، سوسن و همکاران، (۱۳۸۵). روان‌شناسی رشد، تهران: سمت، ص ۱۱۳-۱۱۴.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۴). مکتبها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، تهران: رشد، ص ۸۰-۸۱.
- شولتز، دوان پی و شولتز، سیدمن ال، (۱۳۹۱). نظریه‌های شخصیت، ترجمه سید یحیی محمدی، تهران: ویرایش، ص ۲۲۷.
- علامه فلسفی، احمد. (۱۳۹۴). روان‌شناسی اختلالات شخصیت، تهران: فراروان‌شناسی، ص ۴۰.
- فیست، جیس و فیست، گریگوری جی. (۱۳۹۱). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: روان، ص ۳۴۵.

- کرور، چارلز اس و شی، مایکل اف. (۱۳۷۵). نظریه‌های شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی، منصور، محمود و دادستان، پریرخ. (۱۳۷۴). دیدگاه پیاژه در گستره تحول روانی، تهران: بعثت، ص ۶۱. (ب) مقالات
- نعیمی، زری. (۱۳۸۸). «نظام دو قطبی در ادبیات و قربانیان آن»، مجله جهان کتاب، آبان و آذر، شماره ۲۴۶ و ۲۴۷، صص ۱۷-۲۵.
- لطف‌آبادی، حسین. (۱۳۶۶). «تئوری اریکسون درباره رشد روانی-اجتماعی»، مجله جستارهای ادبی، زمستان، شماره ۷۸، صص ۷۲۵-۷۶۶.

معرفی نویسندگان

سهیلا شاه‌کرمی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

(Email: soheila.shahkarami59@gmail.com)

(ORCID: 009-0002-4089-0215)

جمال احمدی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

(Email: Jahmady@iausdj.ac.ir: نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0001-9716-2169)

سیدکیهان شهدایی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

(Email: s.k.shohadaie@iausdj.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-0797-5487)

مجید محمدی: استادیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

(Email: majid.mohamadi@iausdj.ac.ir)

(ORCID: 0009-0006-2835-8479)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Soheila Shahkarmi: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

(Email: soheila.shahkarami59@gmail.com)

(ORCID: 009-0002-4089-0215)

Jamal Ahmadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

(Email: Jahmady@iausdj.ac.ir: Responsible author)

(ORCID: 0000-0001-9716-2169)

Seyed Kihan Shohadaei: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

(Email: s.k.shohadaie@iausdj.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-0797-5487)

Majid Mohammadi: Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

(Email: majid.mohamadi@iausdj.ac.ir)

(ORCID: 0009-0006-2835-8479)